

دانشگاه علامه طباطبائی تهران

دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی

بررسی و مقایسه انسان شناسی اسلامی با انسان شناسی وجودگرا و
دلالت های تربیتی آنها

استاد راهنما :

آقای دکتر اکبر صالحی

استاد مشاور :

آقای دکتر سعید بهشتی

دانشجو :

زهرا مهربابیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به :

ساحت مقدس آقا امام زمان (عج) و منتظران و عاشقان آن حضرت که
بار هجران را به امید روز وصالش شادمانه بر دل می کشند .

تشکر و قدر دانی :

حمد و ستایش خداوند را سزد که عالم به همه علم است و دانا بر همه فن . بعد از حمد او سپاس می گویم همسر و فرزندانم را که با اخلاص تمام شرایط و امکانات لازم را جهت تعلیم و تعلم من فراهم آوردند تا از محضر درس علم و اخلاق اساتید بزرگوار دانشگاه علامه طباطبایی بهره مند شوم .

و تشکر می کنم از جناب آقای **دکتر سعید بهشتی** مدیر گروه رشته فلسفه تعلیم و تربیت این دانشگاه که همواره در طول دوران تحصیل مرا با راهنمایی های خود هدایت نموده اند و در انجام این رساله استاد مشاور من بوده اند . همچنین از زحمات بی دریغ استاد گرانقدر جناب آقای **دکتر اکبر صالحی** که با عنوان استاد راهنما مرا در به پایان رساندن این رساله یاری نمودند ، نهایت تقدیر و تشکر را به عمل می آورم .

همچنین از جناب آقای **دکتر حسن ملکی** ریاست محترم دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران که داوری پایان نامه مرا به عهده گرفتند کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم .

زهرا مهربان

تیرماه ۱۳۸۷

چکیده

در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی ، انسان شناسی و دلالت های تربیتی آن از دیدگاه مکاتب اسلام و وجودگرا مورد بررسی قرار گرفته و در پنج فصل تنظیم شده است . در فصل اول کلیات تحقیق (شامل: مقدمه ، بیان مسأله ، سؤال ها ، اهداف و تعریف متغیرها) فصل دوم پیشینه نظری و عملی تحقیق بیان شده و در فصل سوم روش شناسی و فصل چهارم یافته های تحقیق که به پاسخگویی به سؤال های پژوهش اقدام گردیده و فصل پنجم به بحث و نتیجه گیری ، ارائه پیشنهادها و بیان محدودیت ها اختصاص یافته است .

در این تحقیق به بررسی انسان از بعد ماهیت و وجود ، آزادی و اختیار ، مسئولیت ، خودآگاهی و انسان کامل از دیدگاه دو مکتب اسلام و وجودگرا اقدام گردیده است . اسلام ، انسان را موجودی دو بعدی با فطریات و سرشت مشترک و دارای آزادی و اختیار در انتخاب سرنوشت خویش معرفی می کند . اما مکتب وجودگرا برای انسان ها هیچگونه سرشت مشترکی قائل نیست و آن را مغایر با آزادی فردی می داند . آزادی را حق انسان دانسته و با داشتن همین آزادی است که او می تواند سرنوشت خود را آن طور که خودش می خواهد بدون داشتن هیچگونه معیار خاصی تعیین کند و در نتیجه او فقط در مقابل خود مسئول است . در حالیکه مکتب اسلام آزادی را حق انسان دانسته تا با انتخاب های خویش بر اساس الگوی معرفی شده (انسان کامل) در مقابل خدا ، خود و خلق مسئول و پاسخگو باشد . از نظر دلالت های تربیتی هدف مکتب اسلام تربیت و پرورش انسان ها در رسیدن به قرب الهی ، عبودیت ، تقوی و حیات طیبه می داند . در حالیکه مکتب وجودگرا هدف از تربیت را ایجاد توانایی انتخاب های شخصی و تأمین منافع فردی دانسته و در واقع فردپرور است و به کل و منافع جمعی توجهی ندارد .

فصل اول (کلیات)

۱	مقدمه.....
۲	بیان مسأله.....
۴	سؤال های پژوهش.....
۴	اهداف پژوهش.....
۴	اهمیت و ضرورت پژوهش.....
۶	تعریف متغیرها.....

فصل دوم پیشینه پژوهش (ادبیات پژوهش)

۸	پیشینه نظری و عملی پژوهش.....
۸	هستی شناسی اسلامی.....
۹	معرفت شناسی اسلامی.....
۱۰	ارزش شناسی اسلامی.....
۱۱	۱- انسان شناسی اسلامی.....
۱۱	۱-۱ انسان از لحاظ قرآن.....
۱۴	۲-۱ انسان از لحاظ نهج البلاغه.....
۱۵	۳-۱ انسان از لحاظ فلاسفه اسلامی.....
۱۷	۴-۱ انسان در اخلاق اسلامی.....
۱۷	۵-۱ انسان از لحاظ متکلمان اسلامی.....
۱۸	۲- آفرینش انسان.....
۱۸	۱-۲ جسم.....
۱۸	۲-۲ روح.....
۱۹	۳-۲ دلایل دو بعدی بودن انسان.....
۲۰	۳- هدف از آفرینش انسان.....
۲۰	۱-۳ هف آفرینش از دیدگاه قرآن و روایات.....
۲۱	۲-۳ حقیقت انسان.....
۲۴	۴- فطرت و توانش های فطرت.....
۲۶	۵- سرشت آدمی.....
۲۶	۱-۵ نظریه دیو سرشتی انسان.....
۲۷	۲-۵ نظریه نیک سرشتی انسان.....

۲۸ ۳-۵ سرشت اولی و ثانوی
۲۸ ۶- انسان و سرنوشت
۳۰ ۱-۶ قضا و قدر
۳۱ ۲-۶ حتمی و غیر حتمی
۳۳ ۷- امتیاز بشر
۳۵ ۱-۷ فرق میان اراده و تصمیم
۳۶ ۲-۷ اختیار
۳۷ ۳-۷ اراده خداوند و کارهای اختیاری انسان ها
۴۲ ۸- اصالت وجود
۴۴ مکتب اسلام در یک چشم انداز
۴۵ اگزیستانسیالیسم یا مکتب وجودگرا
۴۶ هستی شناسی وجودگرا
۴۶ معرفت شناسی وجودگرا
۴۷ ارزش شناسی وجودگرا
۴۷ انسان شناسی وجودگرا
۴۸ سورن کی یر که گارد
۴۹ فردریش نیچه
۵۱ ادموند هوسرل
۵۳ کارل یاسپرس
۵۵ هایدگر
۵۷ گابریل مارسل
۵۹ ژان پل سارتر
۶۲ معنای وجود
۶۴ سرشت مشترک
۶۸ اگزیستانسیالیسم و دین
۶۸ مکتب وجود گرا در یک چشم انداز
۶۹ ب- پیشینه عملی

فصل سوم روش شناسی پژوهش

۷۲ ۱- روش پژوهش
۷۲ ۲- روش گردآوری اطلاعات
۷۲ ۳- ابزار جمع آوری اطلاعات
۷۳ ۴- منابع اطلاعات

فصل چهارم یافته های پژوهش

سؤال ۱- ویژگی های انسان بر مبنای انسان شناسی اسلامی	۷۴
۱-۱ ماهیت انسان	۷۴
۲-۱ آزادی	۷۴
۳-۱ خودآگاهی	۷۵
۴-۱ اراده و اختیار	۷۶
۵-۱ هدف از خلقت	۷۸
۶-۱ مسئولیت انسان	۷۹
۷-۱ انسان کامل	۸۰
خلاصه یافته های مربوط به سؤال ۱	۸۳
سؤال ۲ - ویژگی های انسان بر مبنای انسان شناسی وجودگرا	۸۴
۱-۲ تقدم وجود بر ماهیت	۸۵
۲-۲ مفهوم آزادی	۸۵
۳-۲ آزادی و انتخاب	۸۷
۴-۲ خودآگاهی	۸۸
۵-۲ مسئولیت	۸۸
۶-۲ انسان و خدا	۸۹
۷-۲ انسان کامل	۹۰
خلاصه یافته های مربوط به سؤال دوم پژوهش	۹۳
سؤال ۳- مقایسه شباهت ها و تفاوت های انسان شناسی اسلامی و وجودگرا	۹۴
خلاصه یافته های مربوط به سؤال سوم پژوهش	۹۷
سؤال ۴- دلالت های تربیتی انسان شناسی اسلامی	۹۸
۱-۳ اهداف تربیتی	۹۹
۲-۳ روش های تدریس	۱۰۵
۳-۳ محتوای آموزشی	۱۰۷
۴-۳ ویژگی های معلم	۱۰۹
خلاصه یافته های مربوط به سؤال چهارم پژوهش	۱۱۲
سؤال ۴- دلالت های تربیتی انسان شناسی وجودگرا	۱۱۳
۱-۴ اهداف تربیتی	۱۱۳
۲-۴ روش های تربیتی	۱۱۴
۳-۴ محتوای آموزشی	۱۱۵
۴-۴ ویژگی های معلم	۱۱۷

- ۱۱۹ خلاصه یافته های مربوط به سؤال پنجم پژوهش
- ۱۲۰ سؤال ۶- مقایسه شباهت ها و تفاوت های دلالت های تربیتی اسلام و وجودگرا
- ۱۲۲ جدول مقایسه یافته های سؤال های پنجم و ششم پژوهش

فصل پنجم نتیجه گیری

- ۱۲۳ بحث و نتیجه گیری
- ۱۲۵ محدودیت های پژوهش
- ۱۲۶ پیشنهاد ها

فهرست منابع

- ۱۲۷ منابع فارسی
- ۱۳۱ منابع انگلیسی

قرن هاست که انسان به تمدن اجتماعی گام نهاده و ضرورت همزیستی و همیاری به همدیگر را احساس نموده، ولی هنوز در کره خاک بالاتر از عامل «خطر انسان برای انسان» نیست. این خصومت که با بدترین و وحشتناکترین وضع منجر به خونریزی و جنایت می گردد، در صورت بالا رفتن فرهنگ صحیح و خودشناسی و پرداختن به اعتلای نفس مرتفع می گردد. یعنی تا از حیوانیت و خودطبیعی، که غرائز بر آن حاکم است، رهایی نیابیم، امکان همزیستی توأم با عدالت اجتماعی در جامعه نخواهد بود.

برای تغییر زندگی یک فرد یا یک ملت، باید اول محور افکار او را تغییر داد و در این راه همبستگی مادیت و معنویت و فعالیت و فضیلت را نباید از نظر دور داشت و برای تعقیب این هدف و رسیدن به کمال جز اینکه انسانها ویژگیهای خویش را بدانند و توفیقی در شناسایی خود داشته باشند، راهی نیست. فساد اخلاق و جهالت و دیگر گرفتاریهای جهان امروز ناشی از آن است که بشر توجه ننموده که مرکب از روح و جسم می باشد و برای رسیدن به سعادت، شناخت خویشتن و پرورش جان و تن هر دو لازم است، زیرا در غیر این صورت از آمال و مقاصد انسانی دور می شویم و به هدف زندگی خلقت نمی رسیم و حفظ این تعادل را که برای فائق آمدن به مشکلات و ناخواستنی های زندگی است، از دست می دهیم.

بیش از همه تاریخ یونان باستان مملو از آثار شکوفائی زندگی انسانها و شناخت نفس و روح بوده است. در بالای معبد آپولو در شهر قدیمی یونان به نام «دلفی» بانیان معبد برای پی بردن به رموز خلقت نوشته بودند: "خود را بشناس" که این کلام بعدها مبنای فلسفه فلاسفه یونان مانند سقراط و فیثاغورث می گردد. خودشناسی مبنای همه ادیان و مکاتب بوده زیرا به خوبی پی برده بودند که انسان اگر خود را بشناسد به حقایق و به اسرار خلقت آگاهی خواهد یافت و بزرگترین حیرانی بشر که به قول خواجه شیراز:

عیان نشد ز کجا آدمم کجا رفتم دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم

که همراه درد عظیم عدم آگاهی است، پایان خواهد یافت.

خودشناسی و در نتیجه خداشناسی، تمام مکاتب و ارزشها و همه اعتقادها را از بی پایگی و بی ضمانتی بیرون می آورد و به همه چیز معنی می بخشد. آنچه از تاریخ بر می آید مساعی حکما و فلاسفه شرق و غرب در راه شناسایی انسان و مسائل مربوط به انسان بوده، با یک تفاوت کلی که تاکنون بینش شرقی غالباً دنبال مال انسان و بینش غربی دنبال خوشبختی و تأمین خواسته های انسان سیر نموده است. و این خود یک سکون و ثبوتی بوده در قبال کمال که یک حرکت و جنبش می باشد. تا اینکه در نیمه قرن بیستم همه چیز به "من" می رسد و بشر پی به اشتباه خود برده و می فهمد که بهتر زیستن سعادت او را تأمین نمی کند و بزرگترین مسأله این قرن توجه انسان به خودش می شود، بطوریکه توجه انسانها از ماشین و ماده به سوی جسم و جان آدمی و کیفیات بدنی و معنوی او معطوف می گردد.

بی شک بزرگترین خدمت به انسان آگاهی انسان از خودش می باشد، باید انسان را شناخت و بعد کمبودها و دردهایش را یافت و نیز واقعیت ها را لازم است که بررسی نمود و برای بررسی مسائل پیچیده خودشناسی ، دانش و علوم تجربی تنها کافی نیست. در این راه تفکر و تعقل و الهام و علوم باطنی و بالاخره از وحی هادیان بشر نیز استفاده باید کرد.

بیان مسأله

توجه به انسان و تلاش برای شناسایی، مسأله ای است که از دیرباز مورد توجه همه مذاهب و مکتب های بشری بوده است و سیستم فکری و فلسفی را نمی توان یافت که در آن بگونه ای به بحث پیرامون انسان نپرداخته باشد. آدمی همواره نسبت به خود و حقیقت وجودی خود توجه داشته و اگر بر بعضی از مکاتب فکری ایراد گرفته می شود که در آن مکتب به انسان توجه نشده، این بدین معنی نیست که آن مکتب فکری اصلاً توجهی به انسان نداشته است بلکه مقصود آن است که آن مکتب نتوانسته است درباره انسان بگونه ای که شایسته اوست به داوری بنشیند.

تاریخ گواه است که همه مکاتب و مذاهب از هند گرفته تا فلسفه روم و یونان باستان و متفکران و اندیشمندان قرون وسطی تا اندیشه های اصیل اسلامی، و از رنسانس تا عصر حاضر همواره شناسایی انسان و توجه به ابعاد وجودی او، یکی از مهمترین بحث ها در بُعد معرفتی انسان بوده است. با توجه به اینکه هر مکتب فلسفی - تربیتی در صدد ارائه یک نوع شناخت از ماهیت وجودی انسان است و از طریق این شناخت برای ارائه شیوه ها و روش های تربیتی به رهنمودهای تربیتی اقدام می کند، در طی چند دهه ای که از شکل گیری مکاتب مختلف می گذرد، هنوز شناخت دقیق ویژگیهای انسان بطور کامل مهیا نشده است. نگاهی به مکاتب مختلف فلسفی از جمله اگزیستانسیالیست، پراگماتسیم، ایده آلیسم و ... بیانگر تفاوت نگرش نسبت به انسان و نوع تربیت آن بوده است.

هر چند توجهی را که اسلام و دیگر مذاهب آسمانی نسبت به انسان داشته را هرگز نمی توان با شناسایی انسان از دید مکاتب یونانی و یا مادی امروز یکی دانست اما این مشابهت آنقدر هست که بتوان نتیجه گرفت که شناسایی انسان مورد توجه همه سیستم های فکری و عقیدتی بوده است و در این حیات نوع نگرش اسلام به انسان و ماهیت او با سایر مکاتب بالاخص اگزیستانسیالیسم از اهمیت چشمگیری برخوردار بوده و بررسی تحلیل و مقایسه ی انسان شناسی اسلامی و اگزیستانسیالیسی در جای خود می تواند نکات تربیتی فراوانی را برای انسان و نوع تربیت او به ارمغان آورد. بدین شکل در این پژوهش درصدد بررسی و مقایسه انسان شناسی اسلامی و وجود گرا هستیم تا با بررسی نگرش آن ها نسبت به انسان، بتوانیم دلالتهای تربیتی همسو با نظریات انسان شناختی دو مکتب ارائه دهیم. از این رو مسأله پژوهش حاضر به این صورت بیان می شود:

چه شباهت ها و تفاوت هایی میان دیدگاه های انسان شناختی ودلالت های تربیتی اسلام

و وجودگرا وجود دارد؟

سؤال های پژوهش

- ۱- ویژگی های انسان بر مبنای انسان شناسی اسلامی چیست ؟
- ۲- ویژگی های انسان بر مبنای انسان شناسی وجودگرا چیست ؟
- ۳- چه شباهت ها و تفاوت هایی میان انسان شناسی اسلامی و وجودگرا وجود دارد ؟
- ۴- چه دلالت های تربیتی می توان از انسان شناسی اسلامی استخراج کرد ؟
- ۵- چه دلالت های تربیتی می توان از انسان شناسی وجودگرا استخراج کرد ؟
- ۶- چه شباهت ها و تفاوت هایی میان دلالت های تربیتی اسلام و وجودگرا وجود دارد ؟

اهداف پژوهش

هدف کلی :

بررسی و مقایسه انسان شناسی اسلامی با انسان شناسی وجودگرا و دلالت های تربیتی آنها .

اهداف جزئی :

- ۱- شناخت انسان بر اساس مکتب اسلام .
- ۲- شناخت انسان بر اساس مکتب وجودگرا .
- ۳- تبیین وجوه مشترک مشابهت و مغایرت انسان شناسی اسلامی و وجودگرا .
- ۴- تبیین دلالت های تربیتی بر مبنای اندیشه های اسلامی .
- ۵- تبیین دلالت های تربیتی بر مبنای اندیشه های وجودگرای .
- ۶- تبیین وجوه مشترک مشابهت و مغایرت دلالت های تربیتی دو مکتب اسلام و وجودگرا .

اهمیت و ضرورت پژوهش

در اهمیت شناخت انسان قرآن کریم می فرماید :

" لا تقف ما لیس لك به علم " (ذاریات ، آیه ۲۰)

از آنچه بدان علم و شناخت نداری پیروی مکن .

پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

" من عرفه نفسه فقد عرفه ربه "

هر کس خود را شناخت خدای خود را شناخته .

جوادی آملی (۱۳۸۰، ص ۳) می گوید استاد مصباح یزدی درباره ی اهمیت شناخت می فرماید :

شناخت حضوری انسان راهی است برای شناخت حضوری حق که راه عرفان و شهود است و هم شناخت حصولی آدمی، راه شناخت حصول پروردگار است که ارتباط می یابد با تأمل در اسرار و حکمت هایی که خداوند جل جلاله در وجود انسان نهاده است و شناخت آنها معرفت آدمی را نسبت به صفات خدا زیاد می گرداند. انسان که دانندهٔ جمیع اسماء الهی است و به تعبیر عرفا مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است، پس شناخت او در شناخت خدا نقش مهمی دارد. استاد علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده:

" یا ایها الذین امنوعلیکم انفسکم لا یضركم من ضل اذاهدیتیم ... "

ای کسانی که ایمان آورده اید به خود پردازید اگر شما هدایت یافته اید ...

بحث گسترده ای در معرفت انسان آورده و خواسته از سیاق آیه استفاده کند که تأمل در نفس راهی به سوی هدایت است چون اول آیه تأکید بر این است که خودتان را بیابید و در خود تأمل کنید، هنگامیکه در نفس خود تأمل کنید به هدایت می رسید و دیگر ضلالت دیگران به شما زیانی نمی رساند، و نیز در قرآن آیاتی داریم که مؤید این نظر است که معرفت نفس راهی برای معرفت خداست و همچنین آیاتی که نسیان نفس و غفلت از شئون نفس را ملازم با فراموش کردن خدا شمرده است. پس یکی از وجوه اهمیت شناخت انسان همین است که به خداشناسی کمک می کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۳)

دیگر اندیشمندان که انسان را تنها جاندار جهان نمی دانند و به امتیازات اساسی میان او و سایر جانداران قائلند هر گروهی به یکی از مختصات و امتیازات انسان توجه کرده اند از اینرو انسان با تعبیر و تعریف های مختلف و متفاوتی تعریف شده است. از قبیل حیوان ناطق، مطلق طلب، لایتناهی، آرمانخواه، ارزش جو، حیوان ماوراء طبیعی، سیری ناپذیر، غیر معین، متعهد، مسئول، آینده نگر، آزاد و مختار، عصیانگر، اجتماعی، خواستار نظم، خواستار زیبایی، خواستار عدالت، دو چهره، عاشق، مکلف، صاحب وجدان، خلاق، عقیده پرست، ابزارساز، ماوراء جو، تخیل آفرین، معنوی، دروازه معنویت. (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۴)

اما در تعلیم و تربیت انسان، مشخص کردن اهداف از جایگاه ویژه ای برخوردار است. اهداف یک نظام و مکتب تربیتی، بر اصول اساسی تعیین می شود که بر گرفته از نگرش خاصی است که آن مکتب به انسان و نظام ارزشی ایده آل او دارد. یک نظام تربیتی که به کرامت انسان، آزادی و اختیار او و وجود گرایشها و استعدادهای مشترک فطری و کمال پذیر انسان اعتقاد دارد و انسانیت و حقیقت او را وابسته به روح مجرد او می داند، تصویری که از اهداف تعلیم و تربیت ارائه خواهد داد، کاملاً متفاوت با اهدافی خواهد بود که فرد غیرمعتقد به این اصول ارائه می کند. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۱۵)

مکاتب فلسفی اسلام و وجودگرا هر دو به شناخت انسان می پردازند و در این راه از واژه های مشترکی مانند: ماهیت، وجود، اراده و اختیار، آزادی، مسئولیت و ... استفاده می کنند اما با معانی کاملاً متفاوت. لذا لازم و ضروری دیده شد تا دیدگاه های فکری دو مکتب و دلالت های

تربیتی ناشی از آنها مورد بررسی قرار گیرد تا این تشابهات ظاهری واژه ها منجر به گرایش های ناخواسته در افراد نگردد .

تعریف متغیرها

انسان شناسی

انسان شناسی *Antropology* شناسایی در واقعیت و موجودیت سازمانی و ساختمانی و کارکردهای انسانی بوده و آشنایی به مسایل مربوط به نوع انسان *Humanism* ، شناخت حقیقت نوعی آن از نظر رسالت و اصالت و کمال بالقوه و دیگر ارزش های انسان می باشد .
واقعیت وجودی انسان از رهگذر علمی مثل بیولوژی ، فیزیولوژی ، پاتولوژی و ... و حقیقت نوعی آن از نظر مذاهب و مکاتب ، یعنی در تلقی اعتقادی و فلسفی بررسی می گردد و آنچه را که انبیاء و اولیاء ... و فلاسفه و عرفا و هنرمندان گفته اند به بحث کشیده می شود . (بهاری ، ۱۳۶۲، ص ۵)
در این پژوهش به شناخت انسان از بعد خلقت ، فطرت ، وجود ، ماهیت ، آزادی و اختیار ، مسئولیت ، خودآگاهی اقدام شده است .

اسلام

نام یکی از ادیان الهی است که پیامبر آن حضرت محمد (ص) آخرین فرستاده خدا و کتاب او قرآن کریم می باشد. پیروان این مذهب را مسلمان می گویند . پیام آن ها یکتا پرستی است . علاوه بر قرآن ، کتاب نهج البلاغه که مجموعه سخنان حضرت علی (ع) (جانشین پیامبر) و همچنین سنت (مجموع رفتارها و گفتارهای پیامبر و اهل بیت ایشان) به عنوان منبع شناخت به کار برده می شوند . ما در این پژوهش با استفاده از این منابع به بیان انسان شناسی و دلالت های تربیتی پرداخته ایم .

وجود گرا

از ترجمه واژه *Existentialism* گرفته شده است و واژه *Existence* را می توان "هستی، وجود" ترجمه نمود. (علوی ، ۱۳۸۶، ص ۸۱)
به نقل از بهشتی (۱۳۸۴) فلسفه اگزیستانسیالیسم از جمله فلسفه های اروپای قاره ای است که بعد از جنگ جهانی اول ظاهر گردید و بعد از جنگ جهانی دوم ، در محافل فلسفی صاحب نفوذ شد . اگزیستانسیالیسم نامی برای یک گرایش فلسفی است تا یک فلسفه . (Park .1970 . p. 299)
اگزیستانسیالیسم را می توان به عنوان نوعی اندیشه فلسفی تلقی کرد که بر یگانگی و آزادی فرد در برابر گروه ، جماعت یا جامعه توده وار تاکید می کند ... این مکتب بر این امر تکیه می کند که

همه مردم درقبال معنی و مفهوم زندگی خود و ایجاد ماهیت یا تعریف هویت خویش مسئولیت کامل دارند . (گوتک ، ترجمه پاک سرشت ، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷)

دلالت های تربیتی

در جریان شکل گیری و تکامل رشته فلسفه تعلیم و تربیت ، همچون هر رشته دیگر علمی و معرفتی ، مراحل را پشت سر گذاشته است . نخستین مرحله در جریان مزبور با رویکردی شناخته می شود که نام های مختلفی دارد مانند " رویکرد ایسم ها " " رویکرد دلالت ها " " رویکرد سنتی " . این رویکرد از دهه ۱۹۳۰ آغاز و تا اواسط قرن بیستم به اوج خود رسید و هنوز هم در ادبیات این رشته مطرح است . طبق یکی از اصول مهم این رویکرد ، فلسفه مبنا یا رشته ای بنیادی برای استنباط و استنتاج فلسفه تعلیم و تربیت است . از این گذشته ، امکان دارد که میان سه مبنای فلسفی هر مکتب ، یعنی آراء معرفت شناختی ، وجود شناختی و ارزش شناختی ، با دیدگاه های آن مکتب درباره سه مؤلفه اساسی تعلیم و تربیت ، یعنی هدف ، برنامه و روش ، تا حدود زیادی ارتباط منطقی برقرار شود . مثلاً می توان آراء تربیتی هر مکتب در خصوص هدف ها را بر آراء متافیزیک یا وجود شناختی آن ، آراء تربیتی هر مکتب در باب روش ها و برنامه ها را بر آراء معرفت شناختی اش استوار نمود ... از دیدگاه ما ، هر چند آراء ارزش شناختی هم می تواند شالوده ای برای استخراج و استنتاج دیدگاه هایی در باب اهداف و برنامه ها باشد ، خود این دیدگاه ها نیز زیرساخت های معرفت شناختی و وجودشناختی دارند . این از آن گزاره های استی (is pripositions) زیر بنای گزاره های بایستی (shoud propositions) اند . (بهشتی ، ۱۳۸۴، صص ۹۳-۹۲)

دلالت های تربیتی در این تحقیق به معنی استنباط های ذهنی محققان از گزاره های استی و توصیفی مبانی انسان شناسی اسلامی و وجودگراست که به صورت گزاره های بایستی بیان شده اند.

الف _ پیشینه نظری پژوهش

قبل از انجام هر پژوهشی باید ابتدا به مطالعه نظریه های نظریه پردازان در رابطه با موضوع مورد نظر اقدام کرد . و از طریق مطالعه کتب مختلف با دیدگاه های آنان آشنا شد . سپس به جستجوی تحقیقات محققان قبل از خود ، که بر روی این موضوع و یا موضوعی شبیه به آن اقدام نموده اند پرداخت . و در نتایجی که بدست آورده اند دقت کرد ، تا از انجام پژوهش های تکراری خودداری شود و از صرف وقت و هزینه های مالی جلوگیری شود . لذا ابتدا با جستجو در سایت های علمی و دانشگاهی از اقدامات قبلی انجام شده در این زمینه اطلاع حاصل کرده و در دستاوردهای محققان قبلی دقت می نمائیم تا با ربط و بسط مطالب با شیوه ای جدید ، ما به نتایج بهتر و جدید تری دست یابیم و همچنین اقدامی تکراری انجام نداده باشیم . و از نظریه های کسانی که در این باره نظریه پردازی کرده اند به عنوان سند در تأیید و یا رد نظریه مان استفاده می نمائیم .

در رابطه با موضوع انسان شناسی در دو مکتب اسلام و وجودگرا ابتدا باید به جمع آوری دیدگاه های اندیشمندان و متفکران دو مکتب پرداخت و چون انسان شناسی هر مکتبی ریشه در هستی شناسی و معرفت شناسی و ارزش شناسی آن مکتب دارد در اینجا نیز سعی بر آن شده است تا ابتدا مطالبی به صورت اجمال از هستی شناسی و معرفت شناسی و ارزش شناسی دو مکتب ارائه شود و سپس با بسط و توضیح بیشتری به نظریات انسان شناسی آن ها پرداخته شود .

هستی شناسی اسلامی

در هستی شناسی اسلامی هستی مطلق خداوند است . هستی بخش همه هستی ها اوست . هستی متعال ، یا حقیقت اعلی یا حق ، خداوند است . از این رو هستی شناسی اسلامی را می توان یک هستی شناسی توحیدی نامید . به این اعتبار این هستی شناسی یک قطبی و تک محوری است البته فلسفه های دیگری نیز هستند که هستی را تک محوری تبیین کرده اند . اما مشخصه بارز هستی شناسی اسلام آن است که قطب یا محور را وجودی تلقی می کند با صفاتی خاص خود ، که مثل و مانندی ندارد و هیچ چیزی را نمی توان به او تشبیه کرد . (ابراهیم زاده ، ۱۳۸۱، ص ۲۵۲)

از دیدگاه اسلام ، جهان خارج از ذهن ، وجود واقعی دارد . اصل اصیل در هر چیز وجود هستی اوست و هستی بدیهی ترین بدیهیات محسوب می شود . جهان فقط در بعد مادی خلاصه نمی شود بلکه بطور غیر اجتناب ماده هم واقعیت دارد . جهان و هستی خارج از ذهن واقعی است اما واقعیت هستی در عین این که گوناگون و مختلف می باشد یکی است . وجود جهان و هستی عین تعلق و وابستگی به خداوند خواهد بود . به عبارت دیگر ، تمام هستی و جهان معلولی است که علت و خالق آن ، خدای یکتا می باشد . (علوی ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۱۱)

جهان ماهیت " از اوئی " دارد . یعنی جهان با تمام واقعیتش منتسب به حق است و مخلوق اوست و متغیر و متحرک و دائما در حال خلق شدن است . واقعیت این جهان درجه تنزل یافته و مرتبه نازل واقعیات جهانی دیگر است ، که جهان غیب نامیده می شود . "شدن" و حرکت جهان

بدون غایت و هدف نیست. هر آفرینشی وجهه و جهتی دارد و خداوند خود، مقصود و منتهای آفرینش است. بنابراین همانگونه که جهان واقعیت از اوئی دارد، ماهیت به سوی اوئی هم دارد. پس جهان در کل خود یک سیر نزولی طی کرده و در حال سیر صعودی به سوی او است. پس جهان هدف دارد و تابع نظم و قانون است. و بارزترین آن قوانین، نظام علت و معلولی است. در بعد مادی نظام علی مادی و در بعد غیرمادی نظام علی غیرمادی حاکم است و تضادی هم میان آن دو نیست و خداوند طریق هدایت را نشان داده است به طوری که تمام ذرات جهان در هر مرتبه ای که هستند از نور هدایت برخوردارند. بعد از این جهان، جهان دیگر است، جهان ابدیت و جهان کيفر و پاداش اعمال. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۵۴)

جهان و انسان در هستی شناسی اسلامی در حرکت و شدن به سوی تکامل هستند. وسیله این تکامل برای انسان همانا تربیت است، و به معنی آماده ساختن انسان است تا بتواند رسالت عظیم خود را که به صورت رسالتی از سوی خداوند به او واگذار شده است، به نحو مطلوب به انجام رساند. (همان، صص ۲۶۳-۲۶۲)

معرفت شناسی اسلامی

اسلام شناخت را برای انسان امکان پذیر می داند مطهری (۱۳۶۸) در مورد دلایل امکان پذیر بودن شناخت انسان از دیدگاه قرآن کریم این گونه اظهار نظر می نماید که وقتی قرآن به شناخت دعوت می کند، بدیهی است که به یک امر ناممکن دعوت نمی کند. از دیدگاه اسلام ادراک، پدیده و جریانی مادی نمی باشد. درک نه ذاتا مادی است و نه پدیده ای است که در ماده (مانند مغز) حلول کرده یا در آن منعکس شده باشد. زیرا با قوانین ماده کاملا مغایرت دارد. (صدر، ۱۳۵۱، ترجمه مرعشی شوشتری، ص ۶۴۹)

موضع قاطع فلسفه اسلامی بر اصالت عقل در شناخت مسائل متافیزیکی، کاملا محفوظ بوده و بدون اینکه از ارزش تجارب حسی بکاهد و اهمیت به کارگیری روش تجربی را در علوم تجربی انکار کند بر استفاده از متد تعقلی در حل مسائل فلسفی، تأکید داشته است. دلیل این اصالت عقل و تجربه و تفکیک موضوعات هریک از آن ها از سوی فلاسفه اسلامی، تمسک آنان به قرآن کریم و پیروی از دستورات آن برای شناخت هستی است. علم و آگاهی قدر آدمی را رفیع می گرداند (سوره زمر آیه ۹). غایت عقل شناختن حق از باطل است و مقصود از عقل و بصیرت که خود شالوده ارزش ها و فضایل است، شناخت واقعیات، آرمان ها و ارزش ها می باشد. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱)

اسلام اهمیت ویژه ای برای علم و دانش قائل است:

- ۱- آدم آنگاه مسجود فرشتگان خدا گردید که حقایق عالم وجود به او تعلیم داده شد.
- ۲- علم و دانش می تواند سبب رفعت آدمی گردد.
- ۳- شهادت و گواهی اهل علم در ردیف شهادت خدا و فرشتگان خدا قرار گرفته است.

۴- علماء و دانشمندان از خدا خوف و خشیت دارند .

۵- مثال ها یا امثال الهی را فقط اهل علم خواهند فهمید و در آن تامل خواهند نمود . (علوی ، ۱۳۸۶ ، صص ۱۳۸-۱۳۶)

با استفاده از تعالیم اسلامی علم را به دو نوع تقسیم می کنند . به این ترتیب که علم یا بدون واسطه به ذات معلوم ، تعلق می گیرد و وجود واقعی و عینی معلوم برای عالم یا شخص درک کننده کشف می شود و یا وجود خارجی آن ، مورد شهود و آگاهی عالم ، قرار نمی گیرد ، بلکه شخص از راه چیز دیگری که نمایانگر معلوم می باشد و اصطلاحاً مفهوم یا صورت ذهنی نامیده می شود ، از آن آگاه می گردد . نوع اول را "علم حضوری" و نوع دوم را "علم حصولی" می نامند . علم حضوری مانند آگاهی انسان از خودش به عنوان یک موجود درک کننده . در این آگاهی میان علم ، عالم و معلوم چندگانگی وجود ندارد . علم حصولی حاصل تفکر و تعقل و یا مشاهده و آزمایش است . مشخصه بارز آن از دیدگاه فلاسفه اسلامی نیازمند بودنش به صورت ادراکی یا صورت ذهنی است . این علم چون به وسیله صورت ادراکی تحقق می یابد به خودی خود ضمانتی برای حقیقی بودن ندارد . به عبارت دیگر یافتن صورت ادراکی دلیل بر تطابق و همسانی آن با شیئی خارجی نیست . و فلاسفه اسلامی برای نیل به علم حصولی از خارج سه مرتبه "حس" ، "خیال" و "تعقل" را قائل هستند . (ابراهیم زاده ، ۱۳۸۱ ، صص ۲۷۳-۲۷۲)

ارزش شناسی اسلامی

ارزش ها در فلسفه اسلامی ، در بخش فلسفه عملی و بیشتر در قالب موضوعات مربوط به اخلاق مورد بررسی قرار گرفته اند . هدف از طرح این مسائل ، هدایت و راهنمایی مسلمانان به سعادت دنیوی و اخروی ، با الهام از تعالیم قرآن می باشد . لذا اصطلاحاتی هم که در طرح مسائل فوق مورد استفاده قرار گرفته اند ، همه مفاهیم قرآنی هستند . مانند : خیر ، شر ، کمال ، نقص ، فضیلت ، رذیلت و نظایر آنها . حکمای اسلامی با توجه به تعالیم قرآن اشاره دارند که موجودات جهان ، از جهت کمال و خیری که دارند ، مشمول محبت و اراده الهی قرار می گیرند و حکمت و عنایت الهی اقتضاء دارد که جهان با نظام احسن و با بیشترین خیرات و کمالات به وجود آید . اما از آن جایی که در جهان ، پدیده های شر ، نقص و رذیلت نیز وجود دارند و این خلاف نظر فوق است ، سعی کرده اند ، با بحث های تفصیلی و مستدل ، این قبیل مسائل را به جهات عدمی برگردانند تا از انحراف به سوی اعتقادات شرک آلود و کفرآمیز ، پرهیز کنند . (ابراهیم زاده ، ۱۳۸۱ ، صص ۲۸۳)

چنانچه به اندیشه و احساس خودمان ، یا دیگران دقت کنیم ، زمانی که روی افعال و امور زندگی قضاوت می کنیم ، برای بعضی امور "حسن" و برای برخی امور "قبح" قائل می شویم . ما چون علم طلب هستیم ، می گوییم علم خوب است و چون سخاوت را دوست داریم می گوییم سخاوت خوب است . قضاوت ها و ارزشگذاری ها یا ناشی از احساس هستند یا مستند به عقل . قضاوت های احساسی اکثراً بعد شخصی و فردی دارند . اما قضاوت های عقلانی با استدلال همراه اند و موجب

اتفاق نظر عقلا می شوند. غیر از عقل، مبدأ و منشأ دیگری در انسان وجود دارد که از آن با وجدان یا دل تعبیر می کنند. بسیاری از قضاوت های ارزشی انسان ناشی از وجدان و رأی دل است. به سهولت نمی توان میان عقل و دل فصل ممیزی پیدا کرد و فاصله ای قرار داد. عواطف نمی توانند همیشه راهنمای انسان باشند، بلکه اساس ارزشگذاری را باید عقل قرار داد، و در پرتو عقل و احساس برای رسیدن به سعادت باید کوشید.

در نظر فردی که مؤمن به باری تعالی و زندگی بازپسین است چون با انجام هر عمل نیک به درجه ای از کمال می رسد، عمل او در نهان و آشکار مطابق با میزان و معیاری است که مقرر شده است، لذا فلسفه نیکی نزد فرد یکتا پرست مشخص شده است. اما برای کسی که معتقد به متافیزیک نیست، مسئله به شکل دیگری است.

در قرآن کریم کلمات یا مفاهیمی داریم که هم خودشان نمودار ارزش اند و هم معیار و میزان برای ارزشگذاری و ارزش سنجی هستند. که در رأس همه ارزش ها واژه **الله** است و برتر از آن چیزی متصور نیست. دومین معیار ارزشی که خداوند از آن ها توصیف کرده "انبیاء" هستند که هر کدام هم اسوه برای عمل و هم معیار والای ارزش و ارزش سنجی هستند. از جمله ضوابط ارزشی توسعه دامنه شناخت انسان است در این رابطه علاوه بر حکمت که نام برده شده، علم است. و دیگر ملاک ارزشی در قرآن توصیف از بعضی افراد می باشد، خداوند از حضرت مریم به عقیف بودن یاد کرده است. (آموزگار، ۱۳۷۹، صص ۱۲۹-۱۲۵)

پس با توجه به بیان ملاک ها و معیار هایی در قرآن برای تعیین و ارزشگذاری اعمال انسان، معلوم می شود که این ارزش ها ثابت بوده و از زمانی به زمان دیگر یا از مکانی به مکان دیگر تغییر نمی کنند. اگر غیر از این بود خداوند در کتاب جامع قرآن (هم از نظر زمان و هم مکان) چنین معیارهایی را تعیین نمی کرد و این را به عهده خود فرد و شرایط زمانی و مکانی اش قرار می داد.

۱ - انسان شناسی اسلامی

انسان به عنوان زیرمجموعه هستی، فقط در بعد مادی (جسم) خلاصه نمی شود، بلکه دارای بعد غیرمادی (روح) هم می باشد. وی مخلوق خداست و موجودی هدفدار می باشد. انسان در فرهنگ اسلامی از جهات گوناگون بررسی شده است، از لحاظ قرآن مجید و احادیث از لحاظ عرفان و تصوف و کلام، از لحاظ روانشناسی یا علم النفس، از لحاظ اخلاق و از لحاظ فلسفی. در این پژوهش سعی شده است تا دیدگاه های قرآن، فلاسفه، عرفا درباره انسان مورد مطالعه قرار گیرد که خلاصه ای از این نقطه نظرها به این شرح می باشد:

۱_۱ انسان از لحاظ قرآن

گذشته از این که یک سوره قرآن مجید، سوره ۷۶ به نام انسان، سوره الانسان نامیده شده، واژه های "بشر"، "آدم"، "انس"، "انس" و "انسی" به کرات در قرآن مجید آمده است.